



## گذری بر نهضت امام و قیام حماسی ۱۵ خرداد

دکتر سید حمید روحانی

### تمهید

۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ را اگر نقطه عطف در تاریخ ایران می‌دانند به این اعتبار است که تاریخ ما را به دوران جدیدی می‌برد. این چرخشگاه تقویمی حاکی از آن است که ایران ضمن نگاه به گذشته، دور تازه‌ای از تاریخ را آغاز کرده است که نهضت ۱۵ خرداد نقطه گسست آن از گذشته می‌باشد. شاید عده‌ای بگویند که سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۵۷ شمسی در قیاس با تاریخ‌هایی چون ۱۳۲۴ قمری (سال پیروزی مشروطیت) و ۱۳۳۲ شمسی (سال ناکامی جنبش نفت) معنای متفاوتی ندارد تا نقطه عطف در تاریخ ایران باشند. علاوه بر آن که این گونه تقطیع تقویمی غالباً تداوم روزهای ادامه‌دار اجتماعی را که بسیاری از آنها پیش از سال ۴۲ شروع شده‌اند و هنوز هم تداوم دارند از نظرها پنهان می‌کند و این برای تداوم تاریخی ملت کهنسالی چون ایران مطلوب نیست.

اگرچه این تصور در ظاهر بی‌وجه نشان نمی‌دهد و کسانی که می‌خواهند از سال ۴۲ و رخداد‌های بعد از آن چهره‌نگاری نمایند باید از ضرب‌آهنگ‌های بلندی که پیش از آن



علی‌الخصوص از جنبش باشکوه تحریم و نهضت مشروطه شروع شده و به ۱۵ خرداد ۴۲ کشیده شد، یاد کنند اما با همه این تفصیلات ۱۵ خرداد از این جهت برای ملت ایران بیش از دیگر رخدادها جاذبه دارد چون پندار غلیان انبوه مردم را بدون سازمان حزبی و گروهی و جریانی تداعی می‌کند.

تغییر ساختاری در نظام مبارزه و ظهور اسلوب‌هایی از جنس قیام‌های مردمی که عملاً جایی برای سهم‌خواهی گروه‌های مدعی پیشرو بودن باقی نمی‌گذارد در طول یک قرن گذشته تنها در جنبش ۱۵ خرداد متبلور گشت. فرآیندهای دگرگونی اجتماعی که دنباله آن از قرن نوزدهم و دوره قاجاری به قرن بیستم رسید فقط می‌تواند به طور نارسا به ما بگوید که آنچه از یک صد سال پیش در ایران شروع شد به معنی واقعی کلمه چه بود. مورخان نهضت تنباکو، نهضت مشروطه و نهضت ملی شدن نفت با همه نقاط ضعف و قوت بیشتر میل داشتند که رخدادهای تاریخی گذشته را با حوادث رقم‌بزنند نه با روندها، فرآیندها و تحولات ساختاری. اما نهضت ۱۵ خرداد توانست تمامی آن رخدادها را با روندها و فرآیندهای تحولات ساختاری ایران که منجر به انقلاب اسلامی شد پیوند بزند.

جنبش‌های اجتماعی تا قبل از ۱۵ خرداد مسیر سراسستی را طی نکردند بلکه تنها به یک سلسله اقدامات نافرجام بسنده کردند. میراث‌خواران نهضت مشروطه به رغم تمامی شعارهای جذابی که می‌دادند خیلی زود به نبردی بنیان‌افکن علیه آزادی، استقلال، باورها و ارزش‌های تاریخی ملی روی آوردند و پشت سر دیکتاتور حقیری چون رضاخان، عقده‌های فروهیده خود را تحقق بخشیدند. از سال ۱۳۰۰ شمسی مشروطه سلطنتی ماجراجویی‌های خود را در نبرد با مردم آغاز کرد و در سال ۱۳۲۰ وقتی دیکتاتور سیاه‌نایب‌خانی‌ها خود به ملت ایران را دید هیچ ارزشی حتی برای اربابان خود نیز نداشت و با حقارت به بیرون از ایران پرتاب شد.

سال ۱۳۲۹ که آغاز جنبش نفت بود، ملت ایران فکر می‌کرد با کوتاه شدن دست استعمار انگلیس از ذخایر ملی در آینده‌ای نه‌چندان دور رنگ آسایش را خواهد دید اما چیزی نگذشت که به دست بخشی از رهبران جنبش، امریکا جایگزین انگلیس شد و مفهوم منافع ملی، منافع مردم و... رنگ باخت.

قرار بود دهه پنجاه در ایران به گونه‌ای آغاز شود که همه چیز در محاط انقلاب شاه بدون ملت به پیش رود و ملت ایران به یقین برسد که یک عصر تاریخی جدیدی در ایران آغاز شده است که کسی چیزی درباره آن نمی‌داند. اما تمام هارت و پورت‌های اصلاح‌گرایانه شاه در کمتر از یک سال با مسئله‌ای مواجه شد که ظاهراً در سیاست‌های تقسیم‌ارزی و انقلاب

سفید همه فکر می کردند به کلی حل و فصل شده باشد.

نهضت ۱۵ خرداد فرا رسید و به نابودی منظومه تاریخی‌ای انجامید که قرار بود پایه‌های رژیم شاه را در میان توده‌های مردم مستحکم کند. نهضت ۱۵ خرداد سیاهه معضلات ساختاری رژیم شاه را به دستور کار سیاسی برای قشرهای مردم تبدیل کرد؛ مردمی که به رغم تمایلات گروه‌های سیاسی، به تغییر آگاهانه جامعه باور داشتند و بر اساس همین باور خود جوش وارد صحنه جنبش ۱۵ خرداد شدند. سیاهه آسیب‌شناختی مناقشات اجتماعی که توسط امام به سیاهه چالش‌های سیاسی رژیم شاه بدل شد با مفروضات دیگری که بر بنیاد تمایلات اسلام‌خواهانه، عدالت‌طلبانه و آزادیخواهانه ملت ایران رابطه نزدیکی داشت چنان شریطی ایجاد کرد که مردم باور کردند برای سازماندهی و تغییر شرایط نیازی به گروه‌های سیاسی و دستورات حزبی ندارند.

جنبش ۱۵ خرداد اعتمادی در مردم ایران ایجاد کرد که ترس از آثار زیان‌بار مقابله با اصل نظام شاهنشاهی را به کلی محو کرد و انگاره خدایان سرزمینی پادشاهان را که قدرت مهار بر قلمرو خود را هیچ‌گاه از کف نمی‌دهند، ویران ساخت.

شاه به کمک امریکا خیلی تلاش کرد که این حرکت رهایی‌بخش به یک معضل اجتماعی تبدیل نشود و رژیم به باتلاق گسست از بستگی‌های تاریخی فرو نغلند اما جنبش ۱۵ خرداد ضربه نهایی را درست بر جایی وارد آورد که برای نظام پادشاهی مجال گسترده‌ای برای انتساب بازاندیشانه به سنت‌های هویت‌بخش باقی نگذاشت. تجربه باشکوه رهایی‌بخشی به شیوه ۱۵ خرداد تمامی جریان‌های مدافع بقای سلطنت را در هر شکلی از بدنه نهضت امام خمینی خارج کرد و مرز محکمی بین نهضت و این جریان‌ها حتی در حوزه‌های علمیه کشید. با ورود امام به صحنه سیاسی ایران دیگر عمل موفق سیاسی لزوماً پیروی از روش‌های سنتی مبارزه در قالب احزاب و گروه‌های سیاسی برای گرفتن امتیازات ناچیز از رژیم نبود. امام ملت و مردم را به عنوان فاعلان اصلی و اساسی تغییر، مستقیماً و بلاواسطه وارد حوزه سیاست کرد و هدف نهضت را تغییر ساختاری رژیم شاهنشاهی اعلام کرد. این دریافت از مبارزه که میراث جنبش ۱۵ خرداد بود با درک تقلیل‌یافته گروه‌های سیاسی از مبارزه که خلاصه می‌شد به تجمعات قلیل محفلی و نشر شب‌نامه و گرفتن امتیاز روزنامه‌های بی‌خاصیت و در نهایت کسب یکی، دو کرسی از کرسی‌های مجلس به کلی متفاوت بود. ارزش استفاده از مبارزه در سنت گروه‌های سیاسی ایران تا قبل از ۱۵ خرداد به هیچ عنوان حاوی بهره‌مندی از استقلال، خودسامانی و حق انتخاب نوع حکومت و نظام سیاسی توسط مردم نبود.





تساهل، بی‌تفاوتی نسبت به ارزش‌های ملی و دینی و بدبینی نسبت به توانایی مردم در تأسیس یک نظام سیاسی مقتدر، شرط اصلی گروه‌های سیاسی در سنت مبارزاتی تا قبل از ۱۵ خرداد بود. امام خمینی صورت زیبای تکیه بر مردم را به عنوان تنها صورت هویت جمعی در قیام ۱۵ خرداد به نمایش گذاشت. بسیاری از مردم مثل مردم شهر پیشوای ورامین و مردم شهر آران و بیدگل کاشان نه خمینی را دیده بودند و نه ایشان را می‌شناختند اما به دلیل پیوند عقیدتی و تاریخی که با راه و مرام حسینی خمینی داشتند به نهضت پیوستند.

مفهوم اصلی ملت در ایران با نهضت امام خمینی معنا شد. در منطق گروه‌های سیاسی متأثر از مبانی فلسفه سیاسی غرب، سوزده‌های اجتماعی کنشگر در تحولات و تغییرات اجتماعی، که در قالب توده‌ها، انبوه خلق، قشرها و طبقه تعریف می‌شوند، به طور سنتی و عقیدتی دارای وحدت و هویت یکپارچه نیستند بلکه از جهت منافع مشترک که در تحولات اجتماعی نصیب آنها می‌شود در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و به‌ظاهر با هم متحد می‌شوند و این اتحاد تا وقتی استمرار دارد که آن منافع تأمین شود. اما در منطق سیاسی و اسلامی امام، مفهوم ملت از جنبه فرهنگی و اعتقادی دارای هویت واحد است و افراد لزوماً در این اتحاد به منافع خودشان نمی‌اندیشند و هر کسی نهضت را به سمت منافع خودش سوق نمی‌دهد.

در مقاله حاضر نویسنده تلاش کرده است بر آمدن مفهوم ملت یا مردم و ارزش آن در صورت‌بندی اندیشه سیاسی امام خمینی و شیوه پایه‌ریزی سنت مبارزه با نظام شاهنشاهی با تکیه بر این مفهوم و مقاومت و ایستادگی در مقابل ترفندهای استکبار و استبداد را در سرآغاز نهضت امام خمینی نشان دهد. در دورانی که اغلب گروه‌های سیاسی با انگیزه‌های متفاوت و متضاد، اعتقادی به تکیه بر مردم برای مبارزه با استعمار و استبداد نداشتند و باور نمی‌کردند که قدرت مردم اگر با عنصر آگاهی عجین شود اثرات تخریبی آن در فرو ریختن نظام‌های ظلم و ستم به مراتب بیشتر از سازمان‌های عریض و طویل حزبی، گروه‌های چریکی، مبارزه مسلحانه و اقدامات تروریستی خواهد بود؛ امام خمینی باور عمیق به ملت را تنها سلاح مؤثر و کارآمد در منطق مبارزاتی خود اعلام کرد و تاروکی که به دیدار حق شتافت لحظه‌ای در این باور تردید نکرد.

فصلنامه پانزده خرداد

اگر ما می‌خواهیم اسلام و ایران از اضمحلال نجات پیدا کند باید این خاندان پهلوی را از قدرت به زیر بکشیم. استعمار انگلیس خاندان پهلوی را در ایران به قدرت رساند تا به دست آنها هم اسلام را از میان ببرد و هم ایران را به روز سیاه بنشانند...

این سخنی است که امام در روز ۱۶ مهر ماه ۱۳۴۱ (روز آغاز نهضت اسلامی) در بیت بنیانگذار حوزه قم، آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، در جمع علما و مراجع مطرح کردند. آقای شریعتمداری که در این مجلس حضور داشت با لحن اعتراض آمیز از امام پرسید ما با کدام قدرت می‌خواهیم یک چنین هدفی را بر زبان آوریم؟ ما که بمب در جیب نداریم بر سر شاه بگوییم؟! امام پاسخ دادند ما قدرتی داریم که از بمب قوی‌تر است و آن ملت است. ملت اگر به درستی آگاهی یابد و هدایت شود قدرتی است که قدرتهای نظامی و اتمی در برابر آن ناچیز است. از این رو، امام در آن جلسه برای آگاهی بخشیدن به مردم سه پیشنهاد دادند:

۱. متن تلگرام‌ها و نامه‌های اعتراض آمیز علما و روحانیان به دولت و دربار چاپ شود و در دسترس عموم مردم قرار بگیرد تا مردم در متن اختلاف‌ها و اعتراض‌ها قرار بگیرند. این چنین کار در گذشته‌ها سابقه نداشت. مردم هیچگاه از متن نامه‌ها و تلگرام‌های پیشوایان به شاهان و دولتمردان اطلاع نمی‌یافتند. سال‌های بعد در کتابی می‌خوانند که مثلاً میرزای شیرازی به ناصرالدین‌شاه چنین نامه‌ای نوشته بودند.

۲. خود مراجع و علما با مردم حرف بزنند؛ سخنرانی کنند؛ به مردم رشد سیاسی ببخشند و در میان مردم روشنگری کنند. تا آن روز سابقه نداشت یک مرجع تقلید سخنرانی کند. شاید برخی از مراجع به مناسبتی چند کلمه‌ای سخن می‌گفتند. لیکن هیچ‌گاه رسماً سخنرانی نمی‌کردند. امام از آن روز که این پیشنهاد را دادند تا روزی که چشم از جهان فرو بستند، پیوسته و منظم و در هر مناسبتی با مردم حرف زدند؛ سخنرانی کردند؛ به مردم آگاهی دادند. ۳. پیشنهاد سوم امام سفارش اکید به خطبا، وعاظ و گویندگان اسلامی بود که در عرصه منبر نقشه‌های ضداسلامی و ضدمیهنی شاه را آشکار سازند و مردم را بیدار و هوشیار کنند. این اهداف ضد نظام سلطنتی امام در جمع مراجع و علما در روز ۱۶ مهر ماه ۱۳۴۱ به بیرون درز کرد و جاسوسان و خفیه‌نویسان رژیم شاه از آن باخبر شدند و به مافوق گزارش کردند. موضع انقلابی و ضدسلطنتی امام تنها به این گزارش محدود نمی‌شد؛ خبرها و گزارش‌های دیگری نیز می‌رسید که نشان می‌داد امام در اندیشه مبارزه با رژیم شاه و برچیدن تاج و تخت اوست. ساواک در تاریخ ۴۱/۱۲/۱۵ گزارش داد:

... در محافل روحانی گفته می‌شود که آیت‌الله خمینی در قم گفته است  
 من مبارزه علیه مقام سلطنت و دربار را ادامه می‌دهم و حاضرم در این راه  
 مرا زندان و یا تبعید کنند.

در روز عید فطر [۸۲ق- ۱/۱۲/۷۴ش] نیز در منزل خود در حضور  
 جمع کثیری از مردم، مطالب زنده‌های علیه مقام سلطنت بیان کرده است...



شاه با دریافت این گزارش‌ها که هدف براندازی امام را نشان می‌داد، تاج و تخت خود را در خطر دید و بر آن شد طبق شیوه و روش همه دیکتاتورها و زورمدارها در ازای تاریخ، با تطمیع و تهدید و دیگر ابزارهای شیطانی، امام را از حرکت باز دارد و نهضت اسلامی او را در هم شکنند.

## تطمیع و تهدید

شاه در گام نخست نقشه تطمیع و فریب امام را در دستور کار قرار داد و در دیدار حاج آقا روح‌الله کمالوند (از علمای برجسته لرستان) به امام پیام داد که اگر با لویای ششگانه او مخالفت نکنند، هر خواسته‌ای که در جهت عظمت و پیشرفت حوزه علمیه قم و تشکیلات روحانیت داشته باشد، شاه آن را بی‌درنگ می‌پذیرد و در دست اجرا و انجام قرار می‌دهد.<sup>۱</sup> آن‌گاه که این نقشه از سوی امام نقش بر آب شد و امام طی اعلامیه‌ای فرزندوم شاه و لویای ششگانه را خلاف مصالح ملت و کشور دانست و مردم را به مخالفت با آن فراخواند، شاه حربه تهدید را به کار گرفت و با فرستادن احضاریه برای امام تلاش کرد او را بترساند و به عقب‌نشینی وادارد؛<sup>۲</sup> لیکن امام بی‌اعتنا به این‌گونه ترفندها، راه خود را سرسختانه و دلیرانه پی گرفت و به روشنگری و افشاگری علیه رژیم شاه و قانون شکنی‌ها و تجاوزگری‌های هیئت حاکمه فاسد ادامه داد. شاه که نقشه‌ها و نیرنگ‌های خود را یکی پس از دیگری با شکست روبه‌رو می‌دید این بار بر آن شد که با اهانت و ناسزاگویی بر امام چیره شود و راه او را ببندد؛ از این رو، به تحقیر روی آورد.

## تحقیر و توهین

به یاد دارم نیمه‌شبی در اسفندماه ۱۳۴۱ به قصد حرم از مدرسه حجتیه بیرون آمدم. پاسبان‌ها را دیدم که در حال چسباندن اوراقی به دیوارند؛ اما با دیدن من فرار کردند! همیشه ما نیمه‌شب‌ها اعلامیه به در و دیوار می‌زدیم و با دیدن مأموران انتظامی می‌گریختیم. آن شب برعکس، آنها از ما می‌گریختند. آن اوراقی که آن شب آنها به در و دیوار می‌زدند فحش‌نامه‌ای بود که با امضای ساختگی «سازمان زنان ایران»! ضد امام چاپ و پخش کردند و در آن شب‌نامه زنده‌ترین، زشت‌ترین و بی‌شرمانه‌ترین اهانت‌ها را به امام کرده بودند تا با این شیوه و شگرد امام را به خویشتن‌داری و در واقع به خودپرستی وادارند و این اندیشه شیطانی را برای امام برجسته سازند که حرکت و نهضت او مایه هتک حرمت مقام مرجعیت و

۱. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۵۵.

۲. همان، ص ۴۵۵-۴۵۴.



در واقع بی‌حرمتی به اسلام است و از یک مرجع وظیفه‌شناس نباید و نشاید کاری سر بزند که بی‌حرمتی به ساحت مقدس مرجعیت و روحانیت را به همراه داشته باشد! امام در برابر این ناسزاگویی و عربده‌کشی ملوکانه! نه تنها خود را نباخت و خم به ابرو نیاورد، بلکه به جوانان روحانی که آن شب‌نامه بی‌شرمانه را از در و دیوار پاره می‌کردند خرده گرفت که چرا آن را جمع کردید؟ بگذارید بر در و دیوار باشد تا ماهیت پلید رژیم را برای مردم بهتر روشن سازد. امام می‌دانست حربه زنگ‌زده «تحقیر» نه تنها مایه خرد شدن و بی‌اعتباری ساحت مرجعیت و روحانیت نمی‌شود بلکه ماهیت پلید و آلوده شاه را برای مردم بهتر نمایان می‌سازد. امام در سخنرانی خود در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۴۱ با اشاره به آن شب‌نامه فضاحت‌بار، اظهار کرد: ... به من اگر فحش می‌دهند، شما چرا غصه می‌خورید؟ شما چرا نگران می‌شوید؟ چرا کاغذها [شب‌نامه‌ها] را جمع می‌کنید؟ مگر من از حضرت امیر علیه‌السلام بالاتر هستم؟ معاویه چند سال در بالای منبر به علی فحش داد و آن حضرت صبر کرد...<sup>۱</sup>



### سرکوب و تخریب

آن‌گاه که رژیم شاه با ابزار تطمیع، تهدید و تحقیر به جایی نرسید و توطئه‌های او برای مرعوب کردن امام با شکست روبه‌رو شد، حربه دیگر حاکمان قلدرمآب و زورمدار را به کار گرفت و به سرکوب روی آورد. در دومین روز فروردین ۱۳۴۲ کماندوهای شاه با شعار «جاوید شاه» به مدرسه فیضیه یورش بردند و طلاب را به خاک و خون کشیدند. لباس روحانیان (عبا، قبا و عمامه) را آتش زدند؛ در و پنجره‌ها را شکستند؛ حجره‌ها را غارت کردند؛

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۶۳.



امام نخست پس از پایان هجوم کماندوها مردم را به بازدید از فیضیه در خونین طپیده فراخواند تا از نزدیک شاهد و ناظر جنایاتی باشند که از رژیم شاه سر زده است. نیز از مردم خواست به عیادت طلاب مجروح و سر و دست شکسته در بیمارستان‌ها بروند و سند زنده جنایت و قساوت و در واقع ماهیت ددمنشانه شاه را از نزدیک ببینند و او را به درستی بشناسند

کتاب‌های درسی و قرآن کریم را پاره کردند؛ طلاب را از بام‌ها و ارتفاعات به زیر افکندند و فیضیه را به ویرانه بدل کردند و فاجعه آمیزتر اینکه دستور دادند طلاب زخمی را از بیمارستان‌ها بیرون کنند. به رئیس بیمارستان قم پیام دادند که دشمنان اعلیحضرت را معالجه می‌کنید؟! باید بدانید که تحت تعقیب قرار می‌گیرید! رژیم شاه بر این باور بود که با این

جنایت خونین، امام را وحشت زده و بیمناک می‌سازد و از هر گونه حرکت و سخن باز می‌دارد؛ لیکن امام پرورش یافته مکتب سرخ تشیع و ادامه دهنده راه عاشورائیان بود. نه تنها در برابر این وحشیگری‌ها و تجاوزگری‌های شاه کوچک‌ترین تردیدی به خود راه نداد، بلکه آن فاجعه را به فرصت بدل کرد و به راستی آن را مدیریت کرد. نخست پس از پایان هجوم کماندوها مردم را به بازدید از فیضیه در خونین طپیده فراخواند تا از نزدیک شاهد و ناظر جنایاتی باشند که از رژیم شاه سر زده است. نیز از مردم خواست به عیادت طلاب مجروح و سر و دست شکسته در بیمارستان‌ها بروند و سند زنده جنایت و قساوت و در واقع ماهیت ددمنشانه شاه را از نزدیک ببینند و او را به درستی بشناسند. امام از فاجعه فیضیه برای نشان دادن چهره واقعی شاه بیشترین و بهترین بهره‌برداری را به عمل آورد و زمینه را برای برانگیختن ملت ایران علیه شخص شاه فراهم کرد. رژیم شاه نیز به درستی دریافت که امام از جریان فیضیه بر آن است که نفرت و انزجار مردم مسلمان ایران را ضدشاه برانگیزد و ماسک اسلام‌پناهی و «رعیت‌پروری»! او را پاره کند و چهره فاشیستی و ضدانسانی او را به نمایش بگذارد. از این رو، سراسیمه دستور دادند مدرسه فیضیه در محاصره پلیس قرار بگیرد و مردم را از ورود به فیضیه باز دارند و از آن سو مأموران شهرداری را بر آن داشتند که مدرسه فیضیه را به آب ببندند! و خون‌هایی را که بر در و دیوار پاشیده و بر روی زمین دلمه شده بود بشورند و لباس‌ها و کتاب‌های نیم‌سوخته و سنگ و چوب و آجر و آهن را که صحنه جنگ و تجاوز را نشان می‌داد، نیز درهای شکسته و شیشه‌های خردشده را جمع و جور و رفت و روب کنند و ننگ را با رنگ بز‌دایند! لیکن ویرانی مدرسه و خرابی در و دیوار و حجره‌های خالی از لوازم و وسایل زندگی و بی‌در و پیکر، از تجاوزها، وحشیگری‌ها و چپاولگری‌ها حکایت می‌کرد و هر گوشه‌ای از مدرسه و حجره‌ها، صحنه‌های غمبار و دردناکی را نشان می‌داد. و این داستان‌ها





و حکایت‌های افشاگر فیضیه تا آن پایه برای رژیم شاه رسواکننده و شکننده بود که سرانجام ناگزیر شد کارگر و بنا به مدرسه فیضیه روانه سازد تا آن مدرسه را بازسازی و تعمیر کنند و آثار جرم و جنایت را بزدایند و نگذارند رسوایی و بدنامی بیشتری برای شاه پدید آید.

شاه با کوبیدن فیضیه بر آن بود که فاجعه مسجد گوهرشاد را که به دست رضاشاه روی داد بار دیگر تکرار کند تا کشور ایران در رعب و وحشت و خفقان فرو غلتد و با ترس و بیم و نگرانی زبان‌ها را ببندد؛ قلم‌ها را بشکند و نفس‌ها را در سینه‌ها حبس کند. همچنین ملت ایران، همانند دوران رضاشاه به گونه‌ای وحشت‌زده و مرعوب شوند که دو نفر در اتاق در بسته جرأت گفت‌وگوی سیاسی و بازگو کردن جنایت‌های رژیم شاه را نداشته باشند تا شاه با خیال آسوده و بی‌دغدغه دکتربین دیکته‌شده جان‌اف‌کندی را که به آن «انقلاب سفید» نام داده است به اجرا در آورد و زنجیر بردگی و وابستگی بر دست و پای ملت ایران را استوارتر سازد. لیکن امام با رهبری حکیمانه خویش، توانست جو خفقان را در هم بشکند و با سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های روح‌بخش و حماسه‌آفرین، مردم ایران را از نگرانی، دلهره، ترس و بیم و آشفتگی برهاند و جو را دگ‌گون سازد. امام با اعلامیه انقلابی و توفانی که در آن آمده بود: «شاه‌دوستی یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حقوق مسلمین و تجاوز به مراکز علم و دانش و...»<sup>۱</sup> توانست روح امید را در کالبد آزرده مردم بدمد و توده‌ها را به خشم و خروش آورد. طبق رهنمود امام، سخنوران در منابر روضه فیضیه می‌خواندند و دسته‌های عزاداری و سینه‌زنی برای شهدای فیضیه نوحه‌سرایبی می‌کردند:

قم شده کربلا - هر روزش عاشورا - فیضیه قتلگاه، خون جگر علما - واویلا واویلا  
شد موسم یاری مولانا الخمینی ای شیعیان برپا کنید شور حسینی

نکته در خور توجه اینکه فاجعه خونین فیضیه (دوم فروردین ۴۲) و خاطرات آن روز شوم، هیچ‌گاه از یادها نرفت. ملت آگاه و وفادار ایران در بسیاری از مناسبت‌ها به یاد فیضیه شعرهایی می‌سرودند و حتی در سال ۱۳۵۶ در دوران اوج انقلاب در مراسم عزاداری حسینی، نوحه فیضیه خوانده می‌شد:

«مدرسه فیضیه را آتش کشیدند، اولاد زهرا جملگی در خون طپیدند، قم کربلا شد، محشر به پا شد، قم کربلا گردید و برپا شور و شینی، پاینده باشد تا ابد نام خمینی»

## خط موازی

از طرف‌ها و حربه‌های ضد مردمی زورمداران و ستمکاران در طول تاریخ در دست گرفتن جو انقلابی و شعارها و اهداف مردمی و به بیراهه کشاندن راه حرکت و نهضت توده‌هاست که در اصطلاح سیاسی «خط موازی» خوانده می‌شود. زورمداران و زرپرستان عصر فرعون‌ی آن‌گاه که با زور و زر نتوانستند راه خداپرستی را ببندند و بنی اسرائیل را از خداپرستی باز بدارند، با شیوه و شگرد نوینی به جنگ توحید برخاستند و با ساخت تندیس گوساله، مردم را از خداپرستی به گوساله‌پرستی کشاندند. گردنکشان قریش و بت‌پرستان جزیره‌العرب آن‌گاه که با نیروی نظامی و با به راه انداختن جنگ و خون‌ریزی نتوانستند اسلام را از بعثت و پیشرفت باز بدارند و در هم بشکنند، به خط موازی روی آوردند و در برابر مسجد، مسجد بنا کردند و کوشیدند با مسجد «ضرار» با خانه خدا رویایی کنند. معاویه نیز آن‌گاه که از راه نظامی نتوانست حضرت مولا علی (سلام خدا بر او) را به شکست بکشد به خط موازی روی آورد و با بالا بردن قرآن، لشکریان مولا را شکست داد.

در دنیای سیاست روز نیز می‌بینیم خط موازی نقش زیادی در چیرگی زورمداران و جهانخواران بر آزادیخواهان و فریادگران تاریخ داشته و دارد. آن روز که جمال عبدالناصر رهبر مصر یکصد میلیون عرب آن روز را ضد امریکا و رژیم صهیونیستی بسیج کرد و برای اشغالگران فلسطین، خطر جدی پدید آورد، یکی از نقشه‌ها و نیرنگ‌های شیطانی صهیونیست‌ها و زورمداران غربی ایجاد خط موازی با تشکیل حزب بعث عراق بود که به‌ظاهر تندترین شعارهای ضد صهیونیستی و ضد استعماری را سر می‌دادند؛ لیکن در موارد گوناگون و حساس (که شرح آن از مجال این فرگرد بیرون است) از پشت به نهضت ملت عرب و اسلام خنجر زدند و رژیم صهیونیستی را از خطر جدی رهانیدند. واپسین خدمت رژیم بعث عراق به رژیم صهیونیستی افر وختن آتش جنگ علیه ایران بود که به مدت هشت سال نیروی انقلاب اسلامی در مرز عراق زمین‌گیر شد. زورمداران و استعمارگران غرب





شاه با کوبیدن فیضیه بر آن بود که فاجعه مسجد گوهرشاد را که به دست رضاشاه روی داد بار دیگر تکرار کند تا کشور ایران در رعب و وحشت و خفقان فرو غلتد و با ترس و بیم و نگرانی زبان‌ها را ببندد؛ قلم‌ها را بشکند و نفس‌ها را در سینه‌ها حبس کند

و شرق در پی پیروزی انقلاب اسلامی به درستی دریافتند که امام به زودی فرمان حرکت به سوی مرز فلسطین را صادر می‌کند و اگر نیروهای حزب‌اللهی به مرز فلسطین می‌رسید آزادی فلسطین و نابودی رژیم صهیونیستی اجتناب‌ناپذیر بود. از این رو، صدام با شعارهای به ظاهر انقلابی و ضد صهیونیستی به جنگ ایران آمد و سپر بلای «اسرائیل» شد و اشغالگران فلسطین را از نابودی حتمی رها نید.

رژیم شاه نیز آن‌گاه که با حربه‌های تطمیع، تهدید، تحقیر و سرکوب نتوانست نهضت اسلامی ایران و امام را به شکست بکشاند و او را از مبارزه با دستگاه سلطنت باز بدارد، به خط موازی روی آورد. ساواک شاه سخنرانان و خطبا را فراخواند و به آنها این پیشنهاد را داد که در سخنرانی‌های سیاسی خود سه موضوع را فاکتور بگیرند و از آن سخنی نگویند و جز آن هر چه بگویند دولت با آنها کاری ندارد و ممانعت نمی‌کند: ۱. علیه شاه سخنی نگویند. ۲. علیه «اسرائیل» نیز حرفی نزنند. ۳. این جمله را که «اسلام در خطر است» حذف کنند و در سخنان خود بر زبان نیاورند.

اگر این پیشنهاد پذیرفته می‌شد، اهداف اصلی و عمده نهضت و مبارزه براندازی و ضد صهیونیستی کنار گذاشته می‌شد؛ و شاه با آسودگی خاطر، به قانون شکنی‌ها، خودکامگی‌ها و خیانت‌های خود ادامه می‌داد؛ قوانین اسلام را ملغی می‌کرد؛ اسلام را همانند ترکیه از رسمیت می‌انداخت؛ رژیم صهیونیستی را به رسمیت می‌شناخت و... رژیم صهیونیستی نیز می‌توانست بی‌دغدغه سفارت خود را در ایران دایر کند و بی‌سروصدا در همه شئون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی رخنه و نفوذ کند و سیاست ضد اسلامی و استقلال‌بربادده خود را به اجرا در آورد و از راه ایران به ملت عرب از پشت خنجر بزند. ایران به پایگاهی برای اسرائیل بدل می‌شد و عوامل مرموز و خیانت‌پیشه سازمان‌های جاسوسی سیا، موساد و اینتلیجنت سرویس که به نام «بهای» نقش ستون پنجم را در ایران ایفا می‌کردند با کمک صهیونیست‌ها و دیگر سازمان‌های جاسوسی بین‌المللی قدرت را در ایران به دست می‌گرفتند و رژیم ضداسلامی و خانمانسوز حاکم می‌کردند. حذف شعار «اسلام در خطر است» عامل محرک و پویای نهضت را از کار می‌انداخت و مبارزه در محور انتقاد از دولت و کمبودهای روزمره و انگیزه‌های موسمی و مادی گذر می‌کرد و واپسین ایده و هدف چه بسا به کنار زدن دولتی و آمدن مهره

دیگری محدود می‌شد. استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی بر همه شئون کشور سلطه بیشتری می‌یافتند و چیره‌تر می‌شدند و دار و ندار مردم را به بیغما می‌بردند و مبارزه مردمی به کنار زدن یک دولت و یا فرستادن نماینده‌ای به مجلس محدود می‌ماند.

امام با آگاهی از این نقشه و نیرنگ، بی‌درنگ به افشاگری دست زد و رخصت نداد این توطئه مثلث امریکا، شاه و صهیونیست‌ها؛ نهضت اسلامی ایران را به بیراهه بکشاند و اهداف اصلی و سرنوشت‌ساز مبارزه به دست فراموشی سپرده شود. امام در سخنرانی خود در تاریخ ۱۳ خرداد ۴۲ (عاشورای ۸۳) از روی توطئه خط موازی چنین پرده برداشت:

... امروز به من اطلاع دادند که بعضی از اهل منبر را برده‌اند در سازمان امنیت و گفته‌اند شما سه چیز را کار نداشته باشید، دیگر هر چه می‌خواهید بگویید. یکی شاه را کار نداشته باشید. یکی هم اسرائیل را کار نداشته باشید، یکی هم نگوئید دین در خطر است... خب، اگر این سه امر را ما کنار بگذاریم دیگر چه بگوییم؟! ما هر چه گرفتاری داریم از این سه تا است... [آیا] ما که نگفتیم دین در معرض خطر است، در معرض خطر نیست؟ ما اگر نگوئیم شاه چطور است، چطور نیست...<sup>۱</sup>

شکست توطئه خط موازی و سخنان شدیدالحن امام ضد شاه در سخنرانی عصر عاشورا (۱۳ خرداد ۴۲) زنگ خطر را در گوش شاه به صدا در آورد. او بیش از هر زمان دیگر تاج و تخت خود را در معرض سقوط دید؛ به گونه‌ای که احساس کرد هر گونه درنگ، کوتاهی و سهل‌انگاری چه بسا مایه از دست رفتن مجال و پذیرش رویداد جبران‌ناپذیری شود و برای همیشه جایگاه خود را از دست بدهد.

### تجاوز به حریم امامت و مرجعیت

شاه بر سر دوراهی قرار گرفته بود. او از طرفی با دکتترین جان‌اف‌کنندی و طرح امریکایی «لوايح ششگانه» و انقلاب سفید بر آن بود در دل ملت ایران - به ویژه کشاورزان و کارگران - به هر حيله رهي يابد و خود را پادشاهی مهربان! «رعیت پرور!» مردم‌دوست! و فرشته نجات! بنمایاند که شبانه‌روز در راه خدمت به خلق! و ترقی و پیشرفت! ایران تلاش می‌کند؛ با امام زمان - العیاذ بالله - در ارتباط است! و به استواری اسلام می‌کوشد! «کمر بسته حضرت رضا و نجات یافته دست حضرت ابوالفضل از خطرها و پیشامدهای ناگوار است!»؛ از طرف دیگر، می‌دید که امام ماسک اسلام‌پناهی او را در دیده و ماهیت ضد اسلامی او را آشکار ساخته،

۱. همان، ص ۲۴۷-۲۴۶.



قدرت و سلطنت او را هدف گرفته و تاج و تخت او را به واژگونی و فروپاشی تهدید می‌کند و جز بازداشت امام راهی برای رهنانیدن خود از آن بحران نمی‌دید و از طرفی می‌دانست که بازداشت امامی که بر قلب‌ها حکومت می‌کند، برای او ارزان تمام نمی‌شود و ملت ایران - حتی کشاورزان و کارگران - را ضد او می‌شوراند و علیه جاه و جایگاه او به حرکت در می‌آورد و همه تلاش‌ها و تبلیغات درازمدت دستگاه حکومتی را که در راه فریب توده‌های محروم به کار گرفته است یکجا فرو می‌ریزد و چهره واقعی شاه را به عنوان جلاد، خون‌ریز و دشمن اسلام، به نمایش در می‌آورد. شاه ناگزیر شد راه دوم را برگزیند.

ساعت ۴ بامداد ۱۵ خرداد ۴۲ ده‌ها کماندو و چتر باز به منزل امام در قم یورش بردند. امام را دستگیر کردند و به تهران گسیل دادند. شاه با بازداشت امام چند طرح و نقشه را در سر داشت و بر آن بود که آن را به اجرا در آورد. نخست می‌خواست با اعلام حکومت نظامی و کشتن شماری از مردم به پاخاسته، وحشت و ترس را در جامعه حاکم سازد؛ نفس را در سینه‌ها خفه کند و توده‌های به پاخاسته را از هر گونه حرکتی بازبدارد. دوم در صدد بود با حربه اتهام و پیرایه‌های نابجا به امام او را در میان ملت ایران زیر سؤال ببرد و سوم با زمزمه اینکه حرکت و نهضت امام مایه خون‌ریزی و کشته شدن جوانان مردم شده است، خانواده‌هایی را ضد امام بشوراند. از این رو، رژیم شاه در روز ۱۵ خرداد در تهران، قم، کاشان (آران و بیدگل)، پیشوا و ورامین به آدمکشی دست زد و شماری از بی‌گناهان را به خاک و خون کشید.

او برای ریختن خون شماری از مردم بی‌گناه مدتی پیش از ۱۵ خرداد ۴۲ برنامه‌ریزی کرده بود و در سخنرانی خود در ۲۶ اردیبهشت ۴۲ از روی آن برنامه و نقشه شوم ناخودآگاه چنین پرده برداشت:

... اگر تا به حال گفتیم یکی از عجایب این است که انقلاب بزرگ ما که شاید در تاریخ بی‌سابقه باشد، بدون خون‌ریزی و بدون هیچ‌گونه مقاومتی پیش رفته است، اگر متأسفانه لازم باشد که بگوییم انقلاب بزرگ ما با خون یک عده بی‌گناه!!! یعنی مأمورین دولت و خون یک عده افراد بدبخت و گمراه، متأسفانه آغشته خواهد شد، این کاری است که چاره‌ای نیست و خواهد شد...<sup>۱</sup>

شاه در این سخنرانی، ناخودآگاه آنچه را در سر داشته بر زبان آورده است که برای خاموش کردن آتش انقلاب و بدل کردن ایران به گورستان خاموش، باید خون شماری از مردم بی‌گناه را بریزد و آن گاه که دریافته با این جمله «یک عده بی‌گناه» اندیشه و نقشه شیطانی

خود را بی اختیار برملا کرده است، بی درنگ با اضافه کردن جمله بی معنای «یعنی مأمورین دولت» تلاش کرده است روی نیت شوم خود سرپوش بگذارد!

## اتهام ناروا

شاه در پی بازداشت امام و ریختن خون شماری از بی گناهان و از خودرستگانی که به حمایت از رهبر و مرجع خویش برخاسته بودند، سومین نقشه شیطانی خود را که اتهام سنگین به امام بود، به کار گرفت و در روز ۱۷ خرداد ۴۲ طی نطقی در همدان اظهار کرد:

... باید به شما بگویم که متأسفانه کسانی که بساط پانزدهم خرداد را به راه انداختند کما اینکه در میان کسانی که یا زخمی، یا دستگیر شده‌اند، خیلی از آنها می‌گفتند که... به ما بیست و پنج ریال داده بودند و می‌گفتند در کوچه‌ها بدوید و بگویید زنده باد فلانی. ما حالا می‌دانیم این وجوه از کجا رسیده است و به شما ملت ایران به زودی جزئیات گفته خواهد شد. فقط این موضوع اولاً از لحاظ ایرانیت یک ایرانی که پول خارجی را بگیرد و بر ضد جامعه خودش اقدام کند این را چه می‌شود گفت و دوم یک نفر شیعه پول بگیرد از یک نفر مسلمان غیر شیعه این چیست؟ و این خون‌هایی که در ۱۵ خرداد ریخته شد به گردن کیست؟ و کی مسئول این خون‌هاست و باید بگویم کسانی که بساط ۱۵ خرداد را به راه انداخته و باعث ریخته شدن خون‌ها شدند، به زودی به سزای اعمالشان خواهند رسید...<sup>۱</sup>

اندیشه‌ها و نقشه‌های شوم و ضد انسانی شاه را که در این سخنرانی بر زبان آورده است، می‌توان چنین برشمرد:

۱. بدنام کردن حماسه آفرینان ۱۵ خرداد ۴۲ با اتهام به اینکه نفری ۲۵ ریال گرفته بودند تا آشوب و بلوا به راه بیندازند و در مقابل توپ و تانک سینه سپر کنند و جان خود را به خطر بیندازند!!
۲. نسبت ناروا به امام مبنی بر اینکه از یک قدرت خارجی پول دریافت کرده است.
۳. پیش کشیدن جریان شیعه و سنی و زنده کردن اختلاف‌های مذهبی برای انحراف افکار عمومی از خطر رژیم صهیونیستی برای اسلام و اقتصاد ایران که از سوی امام مطرح شده بود.
۴. تلاش در راه اینکه امام را باعث و بانی خون‌های ریخته شده در ۱۵ خرداد ۴۲ بنمایاند و از این راه مردم را ضد او بشوراند.
۵. با یک سلسله دروغ‌بافی‌ها و یاوه‌سرایی‌ها بر آن بود افشاگری‌های امام از ستم‌ها و

۱. سخنان شاهنشاه، ص ۵۲.



تجاوزهای بی حد و مرز او به مردم و به بیت‌المال و خیانت او به اسلام را به گونه‌ای وارونه بنمایاند و خود را به اصطلاح تبرئه کند. لیکن آنچه او از آن غفلت داشت و توان درک آن را نداشت این نکته باریک‌تر ز مو بود که آگاهی و رشد سیاسی ملت ایران به پایه و درجه‌ای رسیده است که دیگر حربه جوسازی، شایعه‌پراکنی و تهمت و برچسب کارایی ندارد. زورمداران و جنایت‌کاران دیگر نمی‌توانند با نیرنگ‌بازی، پشت‌هم‌اندازی و پیرایه‌تراشی ضد فریادگران و بیدارگران تاریخ، توده‌ها را بفریبند و واقعیات را وارونه بنمایانند. شاه باور نداشت تبلیغات فریبکارانه‌ای که او و دستگاه دروغ‌پرداز ساواک در سراسر کشور به راه انداخته‌اند نتواند کوچک‌ترین ذهنیت منفی نسبت به امام ایجاد کند.

### شکست سهمگین شاه

شاه و دستگاه تبلیغاتی او نه تنها در برابر امام و نهضت اسلامی ایران شکست سنگینی خوردند، بلکه مورد تمسخر مردم قرار گرفتند و طبل رسوایی، بی‌آبرویی و یاهو‌گویی‌های آنان در هر کوی و برزن، به صدا درآمد. شاید شخص شاه در دوران سلطنت خویش تا آن روز به این پایه رسوا و بدنام نشده بود و مورد استهزا قرار نگرفته بود. برخی از روزنامه‌های وابسته نیز نتوانستند از نیش و طعنه و گوشه و کنایه نسبت به سخنان خام و بی‌مایه‌ای که شاه در روز ۱۷ خرداد ۴۲ در همدان بر زبان آورد، خودداری ورزند. شاه در نطق خود که در بالا بخشی از آن آمد ادعا کرد که دستگیر شدگان و زخمی‌های قیام ۱۵ خرداد اعتراف کرده‌اند که «... به ما بیست و پنج ریال داده بودند و می‌گفتند در کوچه‌ها بدوید و بگوئید زنده‌باد فلانی...»! مأموران ساواک پیرامون دیدگاه مردم نسبت به این ادعای پوچ و رسوای شاه نکته‌ها و دیدگاه‌های جالبی را گزارش کرده‌اند:

در چند روز اخیر موضوعی که اعلیحضرت همایونی در همدان به آن اشاره فرموده که هر نفری ۲۵ ریال گرفته و در تظاهرات شرکت کرده‌اند بین مردم مورد تنفر و گفت‌وگو و تمسخر قرار گرفته است و همه می‌گویند ببینید چقدر مردم ایران بدبخت شده‌اند که در پایتخت مملکت مردم ۲۵ ریال می‌گیرند و جلوی گلوله می‌روند و برای چنین مبلغ جزئی خود را به کشتن می‌دهند. همه مردم روی این مطلب به همین نحو صحبت و اظهار نظر و مسخره می‌کنند.

مأمور ویژه اضافه می‌کند: باید به هر ترتیب شده این مطلب که به خصوص دستاویز مخالفین شده به نحوی اصلاح شود...



## گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: تقریباً بیست ساله اطیحات همانین شاهنشاه  
 محل: انکار موسسی  
 طب: پشمال  
 منبع غیر: ماهنامه  
 تاریخ: ۲-۳  
 تاریخ ارسال: ۱۳۹۸/۲/۲۹  
 تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۲/۲۹  
 تاریخ چاپ: \_\_\_\_\_  
 شماره: ۲۱۹ - ۱۳۹۸ / بخش: ۲۱۹  
 اداره: همکار مطبوعاتی

مختار مازنی

در چند روز اخیر موسسی که اطیحات همانین در مذاقی خود در رهند ان ساله نموده  
 که هرگز در ۲۵ سال گذشته اند و در مذاق امرات شرکت کرده باشد بین مردم و مورد کنش و گفتگو تصور  
 قرار گرفته است و همه میگویند به بنیاد چقدر مردم و ایران به بدبخت است و اندک در با بدبخت  
 ملکت مردم ۲۵ سال میگذرد و جلوی گولاه میروند و برای چنین مبلغ چیزی خود را بخشیدن  
 میدهند . هر مرد و روز این مطالب . بهین خصوصیت و اشیا زینل و مستوره میکنند .  
 ما چیزی از ایشان میگفت باید به ترتیب شده این مطالب که بد جور در ستا ویزه ما القیسی  
 شده و بخوبی اصلاح شود .

$\frac{۳۳۳}{۲۱۳}$   
 $\frac{۳۳۳}{۲۱۳}$   
 ۳۳۳  
 ۲۱۳  
 -----  
 ۱۲۰

در روز ۲۹ بهمن ۱۳۹۸  
 مختار مازنی

مختار مازنی

تعداد نسخه: ۱ نسخه  
 گیرندگان: سه نسخه در بخش ۲۱۹ سه اداره علوم - اداره فرهنگ

۱۳۹۸-۳۶





در گزارش دیگر آمده است:

... مقام سلطنت اینکه در نطق خود اشاره کردند که عبدالناصر موجبات تحریک و اغتشاش را در ایران فراهم ساخته، هم موجب سرشکستگی ایران در افکار جهانیان شده و می‌گویند پایه‌های اجتماعی ایران به قدری سست است که عبدالناصر آفریقایی قادر به اخلال در کار ایران است. ... نقطه ضعف دیگری که برای بیانات ملوکانه قائل شده‌اند این است که فرمودند مردم با دریافت ۲۵ ریال به این آشوب که خطر مرگ برای آنها در برداشت، دست زدند و این نشان می‌دهد فقر عمومی در ایران تا چه درجه رسیده که افراد برای ۲۵ ریال، جان خود را به خطر می‌اندازند و یا از دست می‌دهند...



## گزارش اطلاعات دانشی

شماره: ۳۱۳ / بهمن ۱۳۹۷ تاریخ حیات: _____ تاریخ وصول خبر: ۱۳۹۷/۳/۲۱ تاریخ گزارش: ۱۳۹۷/۳/۲۱	موضوع: نظریات شاهنشاهی در عهدان محل: انکار و بررسی هدف: پیمان منبع خبر: ماهنامه تاریخ: ۲ - ۳
--	--

مختصر مازانه

نظری نظام شاهنشاهی در عهدان در روزهای اخیر مورد بحث در زمین طبقات مختلف مردم است و دیدگی میگوید این نظری بهترین و سلیس ترین بهانه است تا شاهنشاهی در مسائل ایران خیره شود. در کشورهای او بین پزشکان و سیاح سیانلوان بین فرهنگیان که بی واسطه آراشان ازین رجال میگویند نظری شاهنشاهی در زمین حالیکه بسیار سلیس بود در آراش نسله داخلی مباح زهر بسوزد.

۱ - شاهنشاهی اینکه در نظری خود اشاره کردند که بعد از آنکه در موجودیات شعریه و اخلاقی را در ایران فراهم ساخته هم موجب سرافرازی ایران در رانکارها نمایان شد و میگویند با پادشاهان اجتماعی ایران بقدری حسست است که بعد از آنکه سرافرازی قادر به خلال در کنار ایران است و علاوه بر این شخصیت بعد از آنکه سرافرازی با بین الطلسمات با آن میرود و برای اول مرتی نیز العاد و قائل میگویند که در رانکارها کثیره های بزرگ برای کشور بهر کار ملامت میباشند.

۲ - نقطه ضعف دیگری که برای پیمانهاست ملوکانه قائل نیستد مانند این است که فرمودند مردم با دریا است ۲ رمال با این آسویکه خطر مرگ برای آنان در برورد است دست زد و این امر نشان میدهد که نظری سلیسی در ایران تا چه در جعفر سید که افراد برای ۲ رمال جان خود را به خطر میاندازند و با آن حسست میباشند.

نکته دیگر این است که ملوکانه مورد تأیید طبقه روشنفکران طرف بود و در خصوصها امری سلیسی از آنکه عدت حیات شروع روحانی بود و برای از آنجا که جسم سرخ برده نشد بسیار خوشحال بنظر میرسد.

مختصر مازانه

در مورد شاهنشاهی و افراد و جنگی در کشور

تعداد نسخه: ۱۰ نسخه  
گیرندگان: ۳۱۳ - اداره سوم - اداره سوم





باید دانست که تبعید امام همانند بازداشت او، از روی ناگزیری و احساس خطر از موج توفانی بود که امام پدید آورد. افزون بر این، فشار امریکا برای تبعید امام، شاه را بر آن می‌داشت که این خواست شیطان بزرگ را اجرا کند

روزنامه پیغام/امروز در تاریخ ۴۲/۳/۱۹ دو روز پس از سخنرانی شاه در همدان و اتهام به قیام آفرینان ۱۵ خرداد که نفری ۲۵ ریال گرفته بودند و... در گزارشی ادعای شاهانه را به ریشخند گرفته و با کنایه و طعنه، گوینده آن را مسخره کرده و یاد آور شده است که کله انسان از کله پاچه گوسفند ارزان تر است! (کله پاچه گوسفند در آن روز ۴۵ ریال بود) و کله آدم از ۲۵ ریال بالاتر نرفته است!! این روزنامه زیر عنوان: «آدم دانه‌ای ۲۵ ریال»، با اشاره به این نکته که اگر مردم بیکار و گرسنه نبودند هیچگاه سرشان را برای ۲۵ ریال بر باد نمی‌دادند، نوشته است:

وقتی آتش خاموش شد، به هم زدن خاکستر، کار درستی نیست، در داخل خاکستر پی چه می‌گردیم؟! آتش پنهانی که مبادا زیر خاکستر باشد. خاکستر حادثه را باد دادن و از آن غبار چشم درست کردن، جز اینکه داغ‌ها را تازه کند چه حاصل دارد؟

روی کلام ما با مطبوعاتی است که عادت کرده‌اند از خبر قتل و جنایت و حریق و حادثه، زندگی بکنند و کمتر به مصالح کشور توجه دارند. حادثه‌ای اتفاق افتاد. عواملی در آن حادثه دست به خرابکاری‌ها و جنایاتی آوردند که روح تمدن و فرهنگ از آن بیزار است. در نزاع نباید انتظار داشت که سری سالم بماند.

نویسنده پیغام/امروز پس از مقدمه‌ای طولانی به اصل مطلب پرداخته چنین آورده است: ... دیشب شاهنشاه در نطق کشف خویش بر قسمتی از جریان، روشنی افکندند. شاهنشاه فرمودند کسانی که در جریان حادثه روز چهارشنبه [۱۵ خرداد] بازداشت شده‌اند در بازجویی گفته‌اند سری ۲۵ ریال گرفته‌اند که در تظاهرات شرکت کنند، آنکه به آنها چوبدست داده گفته نفری ۲۵ ریال می‌گیرید، اگر مرید به بهشت می‌روید، اگر زنده ماندید اجرت یک روز کار گرفته‌اید. فکر کنید، آن طور که می‌گفتند جمعیت تظاهرکننده ده هزار نفر بوده<sup>۱</sup> اگر این جمعیت که فقط از جنوب شهر سرازیر شده، شکسته، بسته، آتش زده، جلوی گلوله قرار گرفته، بیکار نبود کی حاضر می‌شد برای

۱. مقامات دولتی شمار تظاهرکنندگان ۱۵ خرداد را متفاوت تخمین زده و ده‌هزار، چهل‌هزار و پنجاه‌هزار گزارش کرده‌اند.

۲۵ ریال سر خودش را بدهد و وارد یک حادثه نامعلوم و خون آلود شود؟  
 حادثه ۱۵ خرداد قیمت سر انسان را در جنوب شهر تعیین کرده است.  
 عده‌ای با میل، سر خودشان را از قرار ۲۵ ریال فروخته‌اند. اگر قیمت انسان  
 را در کشورهای آفریقا بخواهند تعیین کنند گمان نمی‌بریم از این ارزان‌تر  
 بشود... اگر وضع این عده از مردم جنوب شهر بهتر بود شاید به این ارزانی  
 سر خودشان را نمی‌فروختند. لاف‌قیمت یک سر صد ریال بود. حوادث  
 روز ۱۵ خرداد نشان داد در مدتی که فترت بوده قیمت زندگی یک آدم حتی  
 از قیمت رأی او در انتخابات هم ارزان‌تر است؛ چون رأی را به بهای یک روز  
 کار، یعنی از ۵۰ تا ۱۰۰ ریال می‌فروختند و روز ۱۵ خرداد سر انسان از سر  
 گوسفند هم ارزان‌تر عرضه شده است...



یکی از مقامات ساواک با توجه به نیش و نیشخندهای مقاله پیغام/امروز، در حاشیه آن  
 نوشته است:

«بسیار بسیار قابل توجه و درخور بررسی و دقت است» و مقام دیگری زیرنویس کرده  
 است که «خلاصه مقاله به این مضمون است که اگر اوضاع اقتصادی ایران خوب بود امکان  
 نداشت که هر آدم در مقابل ۲۵ ریال اجیر شود تا تظاهر نماید!»



آدم دانایی ۲۵ ریال

دانی آفرین ناموس بود... بد زودت خیرا کسیر...  
دانی که در دنیا آفرین ناموس بود... بد زودت خیرا کسیر...  
دانی که در دنیا آفرین ناموس بود... بد زودت خیرا کسیر...

بهارنامه اسفند ۱۹۲۹

بسیار بسیار تا پنج توم... در هر روز یک دست

بسیار بسیار تا پنج توم... در هر روز یک دست  
۲۰۰  
۱۳۳۳  
۲۰۰  
۱۳۳۳

دانی که در دنیا آفرین ناموس بود... بد زودت خیرا کسیر...  
دانی که در دنیا آفرین ناموس بود... بد زودت خیرا کسیر...  
دانی که در دنیا آفرین ناموس بود... بد زودت خیرا کسیر...

آدم دانایی... بد زودت خیرا کسیر...  
آدم دانایی... بد زودت خیرا کسیر...  
آدم دانایی... بد زودت خیرا کسیر...

بسیار بسیار تا پنج توم... در هر روز یک دست  
۲۰۰  
۱۳۳۳  
۲۰۰  
۱۳۳۳





ساواک از جلسه کارگری «جامعه سوسیالیست‌ها نیروی سوم» گزارش داده است!  
... گفته بودند شخصی را با یک میلیون تومان دستگیر کرده‌ایم و آن شخص از طرف دولت مصر برای انقلابیون ایران کمک‌هایی می‌آورده است. ما می‌دانیم آن شخص یک قاچاقچی حرفه‌ای است که شغلش وارد کردن یا خارج کردن ارز کشوری به کشور دیگری است؛ ولی یک میلیون تومان پول نمی‌تواند در انقلاب کشوری مؤثر باشد. مردم بابت خمس و زکات میلیون‌ها تومان پول می‌دهند و یک میلیون پولی که از این قاچاقچی گرفته‌اند بدون جهت به این قیام نسبت داده‌اند. شاه در نطق خودش گفته است که مردم ۲۵ ریال گرفتند و در این تظاهرات شرکت کردند. با این حرف‌ها آبروی خود را می‌برند. خارجی‌ها وقتی این حرف‌ها را می‌شنوند، می‌گویند ایرانی‌ها چقدر بیچاره و بدبخت هستند که به خاطر ۲۵ ریال جلوی گلوله می‌روند. این حرف‌ها غیر از اینکه دستگاه خودش را ضایع کند کار دیگری انجام نمی‌دهد...





مصاحبه مطبوعاتی دادستان فرمانداری نظامی پیرامون قیام ۱۵ خرداد و ادعای اینکه طیب پول‌هایی برای به راه انداختن «بلوا و آشوب» دریافت کرده بود، می‌بینیم که نه تنها نتوانست برای مردم ذهنیت منفی پدید آورد و آنان را فریب بدهد، بلکه موجب خرده‌گیری حتی برخی از منابع ساواک و دیگر مقامات وابسته به رژیم شاه قرار گرفت و جز رسوایی بیشتر، بر آیندی برای رژیم شاه به همراه نداشت:

... مصاحبه دادستان فرمانداری نظامی تهران در مورد پول گرفتن دستجاتی که در روز ۱۵ خرداد جهت بلوا و آشوب راه افتاده بودند از چند نظر مورد انتقاد و تقبیح محافل مطبوعاتی و تعجب مخبرین خبرگزاری‌های خارجی واقع شده است. اولاً اینکه این اظهارات و دعاوی، ضعف وضعیت استحقاقی و تأمین پایتخت را می‌رساند که می‌شود تنها با سیصد هزار تومان، امنیت آن را متزلزل نمود و نیروهای انتظامی را دچار پراکندگی و اختلال کرد؛ به طوری که نیاز به اعزام تانک‌های سنگین پیش آید و در ثانی، محافل مطبوعاتی این دعاوی را حاکی از نهایت ضعف و بیهودگی دستگاه‌های عریض و طویلی نظیر سازمان امنیت و اداره اطلاعات شهربانی و کلانتری‌های تابعه می‌دانند که از اولین ساعات روز ۱۵ خرداد حداقل در میان بیست هزار نفر (به استناد فرمایشات اعلیحضرت همایونی در میان حداقل چهل هزار نفر) در محلات مختلف پایتخت جهت ایجاد بلوا و اغتشاش پول تقسیم شده باشد و باز این دستگاه‌ها آن چنان گرفتار خمودگی و بی‌حسی باشند که مجموع قوای انتظامی حافظ پایتخت گرفتار چنان غافلگیری افتضاح آمیزی گردند که لزوم اعزام واحدهای نظامی از پادگان‌های خارج شهر، آن هم با آن همه تجهیزات سنگین احساس گردد. خلاصه محافل مطبوعاتی و اجتماعی معتقدند که دادستان فرمانداری نظامی توطئه‌ای را که آن همه ارگان‌های تبلیغاتی دولت درباره عمق و وسعت آن داد سخن می‌دادند، با این مصاحبه مطبوعاتی خویش تا به حد ابتدال پایین آورده و خالق و کارگردان و طراح و اجراکننده آن را محدود به یک چاقو کش حرفه‌ای نموده است.





در تاریخ کمتر برهه‌ای را توان دید که تبلیغات زهر آگین و گسترده حاکمان مقتدر و خودکامه، ضد یک شخصیت خدایی و مردمی، کارایی نداشته باشد و نتواند برای مردم نسبت به آن شخصیت، ذهنیت منفی پدید آورد و افکار را علیه او بشوراند. در پی بازداشت امام در ۱۵ خرداد ۴۲، شخص شاه، نخست‌وزیر، رئیس ساواک، دادستان فرمانداری نظامی تهران، رسانه‌های عمومی و بنگاه‌های خبری و روزنامه‌های وابسته به رژیم، یک‌صدا و بی‌پروا شبانه‌روز ضد امام به تبلیغات زهر آگینی دست زدند؛ نسبت‌های ناروا دادند؛ دروغ‌ها گفتند؛ پیرایه‌ها بستند؛ جوسازی‌ها کردند؛ لیکن بنا به گزارش‌های گوناگون مأموران دولتی (ساواک و شهربانی) آن جوسازی‌ها و سمپاشی‌ها نتوانست کوچک‌ترین تأثیری در میان مردم علیه امام داشته باشد و تردیدی برای مردم پدید آورد. رمز شکست رژیم شاه در توطئه تبلیغاتی ضد امام در این نکته نهفته بود که امام در دوران کوتاهی که از آغاز نهضت اسلامی می‌گذشت در راه آگاهی توده‌ها کوشید و با روشنگری‌های دامنه‌دار خود توانست به ملت ایران بصیرت ببخشد؛ اندیشه‌ها را رشد دهد و عموم مردم را از ناآگاهی، زودباوری، جوزدگی و... برهاند و با این شیوه اندیشمندان، حربه دیرینه افترا بستن به مردان خدا را، به کلی از کار بیندازد و اینجاست که عمق عظمت کلام امام در جمع علما و مراجع قم در روز آغاز نهضت اسلامی (۱۶ مهر ۱۳۴۱) به درستی روشن می‌شود که فرمود: «ما قدرتی داریم که از بمب قوی‌تر است.» اگر ملتی به درستی رشد سیاسی یافت و از آگاهی ژرفی برخوردار بود به نیروی پولادینی بدل می‌شود که ابزار حکومت‌های سرکوبگر و ستمکار را توان شکست آن نباشد و در آن حکومت دستگاه تبلیغاتی دروغ‌پرداز حربه زنگ‌زده‌ای خواهد بود که کارایی خود را از دست می‌دهد و رژیم را به بن‌بست می‌کشاند و به روز سیاه می‌نشانند. تبلیغات گسترده شاه و همدستان و همراهان او ضدامام نه تنها نتوانست آن مرد خدا را در میان ملت ایران زیر سؤال ببرد، بلکه بنا به اذعان گزارشگران ساواک، کشش و عشق مردم را نسبت به او فزونی بخشید:

... مطلعین بازار می‌گویند تاکنون هیچ یک از مراجع تقلید تا این درجه مورد علاقه بازاری‌ها و مخصوصاً جوانان متعصب مذهبی نبوده‌اند. بازداشت خمینی و مطالبی که علیه او از طرف مقامات دولتی عنوان گردید، بیشتر او را مورد توجه قرار داده و مردم را به او علاقه‌مند کرده است و کسی جرأت ندارد در بازار نام خمینی را به بدی یاد کند.



### گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: طرحه آبان هجری در بازار محله نهبوران  
 تاریخ وصول خبر: ۲۲/۴/۹۲  
 تاریخ گزارش: ۲۲/۴/۹۲

شماره: ۳۱۳۳۳۲/۱۴۸۱  
 تاریخ حادثه: \_\_\_\_\_  
 تاریخ وصول خبر: ۲۲/۴/۹۲  
 تاریخ گزارش: ۲۲/۴/۹۲

محل: تهران  
 طبقه: ۲  
 منبع خبر: مأمورین  
 تقویم: ۲-۳

**مختصر مانسبه**

روزگ شته در بازار بین محصلین مذکور که شد به اطلاع آیت اله خمینی همگفته گشته می‌باشد اگر گزار شود در کشور اسلامی آیت اله را از این بفرستد شخصاً در چنین کشوری باید ظل اله هم وجود داشته باشد . ملاحظین بازار میگویند تا کنون هیچکدام از مراجع تقلید ناآیند ریسسه مورد علاقه بازارها و بعضی بویا جوانان متعصب مذکور نبود مانند . بازار است خمینی و آل‌عس که شبهه از طرف مقامات در شایع جوان کرد به بیشتر از مورد توجه قرار آید مورد م را به او ملا شته کرد ماست و کسی جرات نداد در بازار امام خمینی راه به ی بارگشید .

اره  
 در بیان  
 ۵۲

در بیان

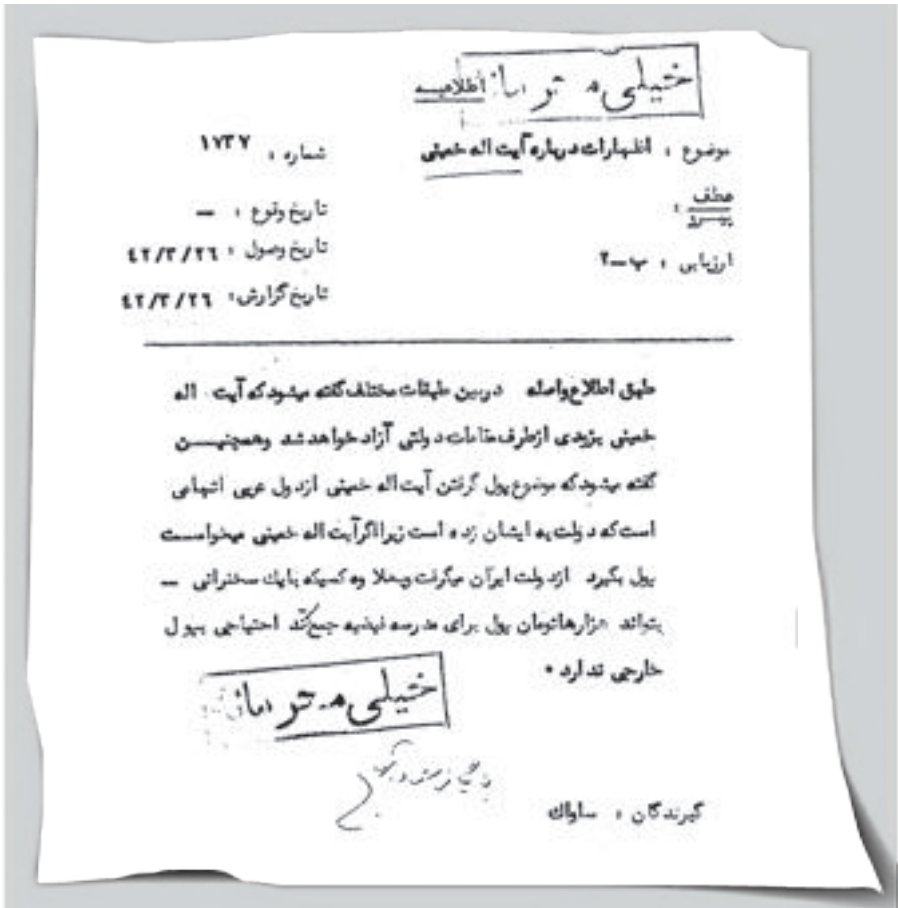
**مختصر مانسبه**

تعداد نسخه: ۱ نسخه  
 گیرنده گن: مجلس خبرگان ۳۱۲ - اداره دوم - اداره دوم

۱۱۱۸۰۵۹

مردم ایران تا آن پایه از رشد سیاسی و آگاهی رسیده بودند که اتهام و افترای شاه و دار و دسته او ضدامام را با تحلیل و بررسی منطقی و علمی رد می کردند و نادرستی آن را با منقاش عقل و منطق نشان می دادند. ساواک دیدگاه مردمی را پیرامون دروغ بودن اتهام به امام چنین گزارش داده است:

... در بین طبقات مختلف گفته می شود... که موضوع پول گرفتن آیت الله خمینی از دول عربی اتهامی است که دولت به ایشان زده است زیرا اگر آیت الله خمینی می خواست پول بگیرد از دولت ایران می گرفت و به علاوه کسی که با یک سخنرانی بتواند هزارها تومان پول برای مدرسه فیضیه جمع کند، احتیاج به پول خارجی ندارد...



## دستاورد های نهضت امام و ۱۵ خرداد

از هنر های حکیمانه و اندیشمندانه امام این بود که در دوران نهضت و مبارزه با شاه و رژیم شاهی، کوشید که حربه ها و ابزار های شکننده و سر کوبگرانه آن رژیم را از کار بیندازد و خنثی سازد. حکومت های دیکتاتور و ضد مردمی در درازای تاریخ چند حربه سهمگین در دست داشتند که با بهره برداری از آن با مردم و رهبران مردمی رویارویی می کردند و نهضت ها و حرکت ها را در هم می شکستند. از ابزار قدرت آنان یکی سازش، بند و بست و بدهستان های پشت پرده با رهبران است و با یک سلسله فریب کاری و نیرنگ بازی زیر عنوان «مذاکره» و «معامله» آرمان های مردمی را به مسلخ می برند. برخی از سران را به وادادگی و سازشکاری و ذلت پذیری می کشانند و برای ملت ها خواری و ناکامی و توسری خوری به ارمان می آورند. امام از روزی که نهضت را آغاز کرد تا روزی که دیده از جهان فرو بست در هر گونه بند و بست و سازش را بر روی دشمن بست و رخصت نداد که رژیم سوداگر و بند و بست چی شاه از این حربه آلوده در راه به شکست کشاندن نهضت اسلامی ایران بتواند بهره بگیرد. رژیم بعثی صدام نیز در درازای جنگ تحمیلی تلاش کرد با شعار صلح با ایران از این حربه بهره برداری کند. امریکای جهانخوار نیز دیروز و امروز بارها در راه به زانو در آوردن ایران تلاش کرد با نام صلح، ایران را به سازش و کرنش بکشاند لیکن همیشه به در بسته خوردند و ناکام ماندند. امام با درس مقاومت و ایستادگی تا آخرین نفر و واپسین نفس، ملت ایران را از فروغلتیدن در گنداب سازش و کرنش رهناید و دشمنان را زمین گیر کرد.

حربه دیگر طاغوتیان و زورمداران در برابر طلایه داران و پیشوایان، اتهام و افترا است. با نگاهی گذرا به تاریخ می بینیم که نمرودیان، فرعونیان، سفیانیان، یزیدیان و حاکمان اموی و عباسی، صفوی، قاجار و پهلوی هر گاه که با فریادگران تاریخ رو به رو می شدند، با حربه تهمت و برچسب به رویارویی با آن نورآفرینان و شب ستیزان برمی خاستند و در بدنامی آنان می کوشیدند. چنانکه امروز نیز می بینیم این حربه ننگین از سوی جاه طلبان سازشکار و تسلیم طلبان بی عار به کار گرفته می شود و با شایعه سازی و رواج اینکه می خواهند در پیاده روها و خیابان ها میان زن و مرد، دیوار بکشند! شماری را فریب می دهند و از راه اسلام هراسی، انقلاب هراسی و دروغ پردازی و پشت هم اندازی برای خود رأی در یوزگی می کنند و با زیر سؤال بردن راست قامتان و آزاداندیشان تلاش می کنند به نان و نوایی برسند. امام در دوران نهضت و مبارزه، چه با شاه، چه با امریکا و چه با رژیم بعثی - علفی صدام، با روشنگری های ژرف، سازنده و بیدار کننده، این حربه زنگ زده را نیز از کار انداخت و ملت ایران را تا آن پایه رشد و آگاهی بخشید که هیچ تر فند، نیرنگ و خدعه شیطانی زورمداران



و فریب کاران ایرانی و استکبار جهانی نتوانست مردم را گمراه کند و نسبت به امام شبهه‌های پدید آورد. در صفحه‌های پیش سندهایی به عنوان نمونه از دیدگاه‌ها و نظریه‌پردازی‌های مردم در برابر اتهام‌های رژیم شاه به امام، آورده شد که نشان می‌دهد، آن همه جوسازی‌ها، پیرایه‌تراشی‌ها و نسبت‌های ناروا، به تنهایی نتوانسته است کوچکترین شبهه‌ای نسبت به امام در میان مردم پدید آورد، بلکه کشش قلبی مردم را نسبت به امام افزون ساخته است. امام با مبارزه روشنگرانه و نهضت فرهنگی توانست ملت ایران را به درجه‌ای از رشد و آگاهی و بینش سیاسی برساند که حربه اتهام و افترا به کلی از کار بیفتد و هر یک از مردم رشد یافته، تحلیل‌گرانی باشند که به بررسی و تفسیر جریان‌های سیاسی بپردازند و سره را از ناسره به درستی بازشناسند.

حربه دیگر زورمداران و جهان‌خواران که در درازای تاریخ ضد آزادیخواهان و روشن‌اندیشان به کار گرفته می‌شد - و می‌شود - خون‌ریزی و وحشت‌آفرینی است. رژیم‌های خون‌آشام و سفاک، آن گاه که با خشم و خروش توده‌های مردمی روبه‌رو می‌شدند و احساس خطر می‌کردند، بی‌درنگ به خون‌ریزی دست می‌زدند؛ شماری از مردم را به خاک و خون می‌کشیدند و خفقان و وحشت‌باری پدید می‌آوردند و زمان درازی سکوت مرگباری در جامعه حاکم می‌کردند. رضاشاه با کشتار در مسجد گوهرشاد توانست ترس و وحشت جانکاهی در ایران حاکم سازد؛ به گونه‌ای که تا سالیان درازی مردم جرأت نمی‌کردند حتی در اتاق در بسته با یکدیگر از جور رضاشاه سخن بگویند و درد دل کنند. پهلوی دوم با اوج نهضت امام دنبال این نقشه بود که با سرکوب خونبار ملت ایران، نهضت اسلامی ایران را به بن‌بست بکشاند و خفقان شدید در کشور حاکم کند تا با خیالی آسوده و بی‌دغدغه نقشه امریکا و دکترین جان‌اف‌کندی را به اجرا درآورد و ملت ایران را هر چه بیشتر به بردگی و وابستگی بکشاند. لیکن او از این واقعیت غافل بود که امام در دوران کوتاه نهضت اسلامی ایران مکتب سرخ تشیع را زنده کرد، راه عاشورا و عاشورائیان را استوار ساخت و اندیشه مقدس شهادت و شهادت‌طلبی را در میان ملت ایران نهادینه کرد. دیگر حربه هراس و سرکوب خونین نمی‌تواند برای ملت ایران مایه بیم و نگرانی باشد. امام راه حضرت اباعبدالله الحسین (سلام خدا بر او) را به ملت نمایاند و مکتب عاشورا را به مردم آموخت و زیور زیبای شهادت را در میان ملت ایران جلوه‌گر ساخت. مردم دیگر از کشته شدن و جان و جوان دادن نه تنها پروا نمی‌کردند، بلکه به خود می‌بالیدند. بنا به گزارش ساواک، خون‌ریزی شاه در ۱۵ خرداد ۴۲ نتوانست هراس در دل مردم ایجاد کند و آنان را از صحنه بیرون براند. در گزارش ساواک آمده است مردم به رغم کشتار گسترده ۱۵ خرداد که چند روزی ادامه



امام در دوران نهضت و مبارزه، چه با شاه، چه با امریکا و چه با رژیم بعثی - عفلقی صدام، با روشنگری‌های ژرف، سازنده و بیدارکننده، حربه زنگ‌زده تهمت و افترا را نیز از کار انداخت و ملت ایران را تا آن پایه رشد و آگاهی بخشید که هیچ ترفند، نیرنگ و خدعه شیطانی زورمداران و فریب‌کاران ایرانی و استکبار جهانی نتوانست مردم را گمراه کند و نسبت به امام شبهه‌ای پدید آورد

یافت، خود را نباخته و مرعوب نشده‌اند بلکه به علت نداشتن رهبر، بلا تکلیف و آتش زیر خاکسترند. رژیم شاه آن گاه که حربه‌ها و ابزارهای گوناگون طاغوتیان و فرعونیان را ضد امام و نهضت اسلامی ایران یکی پس از دیگری به کار گرفت و در عمل به ناکارآمدی آن پی برد، ناگزیر به عقب‌نشینی شد و شمارش معکوس برای سقوط و سرنگونی شاه نیز از آن تاریخ آغاز شد.

باید دانست که شاه امام را بازداشت نکرده بود که پس از کمتر از دو ماه از زندان آزاد کند و پس از ده ماه حصر در ۱۶ فروردین ۴۳ به قم بازگرداند. امام تاج و تخت شاه را تا مرز واژگونی رسانده بود و همه نقشه‌ها،

طرح‌ها و برنامه‌های امریکا را که زیر عنوان پرزرق و برق «انقلاب سفید» دنبال می‌شد در هم شکسته و نقش بر آب کرده بود. شاه از امام دلی پر کین و چرکین داشت و طبق برنامه‌ها و نقشه‌های شیطانی کارشناسان و مشاوران درباری بر این باور بود که با کشتار ۱۵ خرداد، مردم را برای سالیان درازی از صحنه بیرون می‌راند و حق نفس کشیدن را از آنان سلب می‌کند. امام را با تهمت و افترا زیر سؤال می‌برد و به جایگاه معنوی و روحانی او آسیب سنگینی می‌رساند و در چنین شرایط خفقان‌باری او را به محاکمه می‌کشد و در محاکمه‌ای نظامی - فرمایشی به اعدام محکوم می‌کند. به دنبال آن، با پا در میانی مراجع قم و نجف با یک درجه تخفیف به زندان ابد محکوم می‌سازد و تا پایان عمر در زندان و یا در یک منطقه دوردستی زیر نظر خود و به دور از مردم، نگاه می‌دارد تا مانند مصدق بماند و بمیرد.

لیکن چند رویداد و جریان تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز، بر نامه‌های شاه را بر هم ریخت و نقشه‌های او را نقش بر آب کرد و به او فهماند آنچه را که به عنوان طرح و برنامه ضد امام و نهضت اسلامی ایران تدارک دیده جز خیال‌پردازی و پندار بافی، برآیندی در بر نداشته است.

آن رویدادها و جریان‌هایی را که بافته‌ها و ساخته‌های شاه را خراب کرد، می‌توان چنین برشمرد:

۱. رشد و آگاهی مردم به پایه‌ای بود که هیچ نقشه، نیرنگ و ترفندی نمی‌توانست آنان را فریب دهد و به بیراهه بکشاند. شاه خود را با ملتی رو به رو دید که از بینش سیاسی ژرفی



بر خوردارند، دیدگاه‌ها، آورده‌ها و نظریه‌ها را به درستی ارزیابی و راست آزمایی می‌کنند، با هوشمندی، تیزبینی و تحلیل و بررسی علمی شنیده‌ها و گفته‌ها را مورد ارزیابی قرار می‌دهند و هیچ سخن و ادعایی را بدون جستار و کنکاش و کنجکاوی پژوهشگرانه نمی‌پذیرند. شاه خود را در برابر چنین ملت هوشیار خلع سلاح می‌دید.

۲. حضور حماسی و توفانی مردم در صحنه، تزلزل‌ناپذیری و پایداری آنان را به نمایش می‌گذاشت و نشان می‌داد که ملت انقلابی ایران را کشتار بی‌رحمانه و وحشیانه شاه در ۱۵ خرداد نتوانسته مرعوب سازد و به عقب‌نشینی وادارد. مردم آزاده و آزاداندیش در پی فاجعه خونین ۱۵ خرداد در هر مراسم و گردهمایی که لازم می‌دانستند حضور داشته باشند بدون کوچکترین نگرانی حضوری فعال داشتند. در مراسم سیاسی به تظاهرات دست می‌زدند؛ شعارهای انقلابی سر می‌دادند؛ پای سخنرانی سخنوران مبارز و نستوه حماسه می‌آفریدند و شورش راستین به پا می‌کردند و از هر فرصتی نفرت و انزجار خود را از رژیم شاه نشان می‌دادند. و می‌توان گفت مردم از نظر روحی و فکری با دوران پیش از فاجعه ۱۵ خرداد کوچک‌ترین تفاوتی نداشتند.

۳. به رغم جار و جنجال و تبلیغات زهر آگین رژیم شاه ضد امام و دادن نسبت‌های ناروا و بی‌شرمانه به آن مرد خدا، در ایمان و ارادت و عشق و محبت مردم نسبت به امام کوچک‌ترین سستی و کاستی پدید نیامد. مردم در هر فرصتی وفاداری و ارادتمندی خود را به امام نشان دادند و خشم و ناآرامی خود را از زندانی بودن امام در مناسبت‌های گوناگون به نمایش گذاشتند. ملت ایران، زنان و مردان، از هر گوشه ایران طی تلگرام‌ها به شاه، دولت و دربار، آزادی امام را می‌خواستند و این تلگرام‌ها که بیشتر با امضا بود، مانند دستینه پای حکم اعدام خود بود؛ و از خطر تعقیب و کیفر سخت ایمن نبود. با وجود این، ملت وفادار و فداکار ایران در راه حمایت و پشتیبانی از امام، هر خطری را به جان می‌خریدند. شاه به درستی دریافت که افکار عمومی تحمل زندانی بودن امام را ندارد؛ از این رو، ناگزیر شد برای آرام کردن مردم در آن مدت نزدیک دو ماه که امام در زندان به سر می‌برد، مقاماتی را به ملاقات ایشان وادارد و از این راه ملت ایران را آرام سازد. در ۲۳ خرداد ۴۲ که تنها یک هفته از بازداشت امام می‌گذشت آیت‌الله حاج سید احمد خوانساری را به ملاقات امام در سه راه زندان بردند. او پس از دیدار با امام در جمع انبوه عظیمی که در منزل او و اطراف آن گرد آمده بودند از دیدار خود با امام و خوبی جا و مکان و راحتی او سخن گفت و مردم را به آرامش فراخواند. بار دوم برادر امام حاج سید مرتضی پسندیده را به دیدار با او فراخواندند و تلاش کردند با این ملاقات افکار ناآرام و آشفته ملت ایران را به گونه‌ای آرامش بخشند؛



لیکن به طور عینی دریافتند ملت ایران تحمل زندانی بودن مرجع تقلید خویش را ندارد و نمی‌تواند از کنار آن بی‌تفاوت بگذرد. از این رو، ناگزیر شدند که امام را در روز ۱۱ مرداد ۴۲ از زندان آزاد سازند.

۴. مردم تهران با دریافت خبر آزادی امام، یک‌باره از جا کنده شدند و سیل جمعیت به سوی داودیه که امام را در آنجا اسکان داده بودند، سرازیر شد. راه تهران- داودیه و تهران- قلهک به علت سنگینی ترافیک بسته شد. مردم عاشقانه سر به کوی محبوب گذاشتند و برای یک لحظه دیدار امام سر از پا نمی‌شناختند. شور و هیجان مردم تهران در روز آزادی امام صحنه‌ای حماسی و آکنده از عشق به نمایش گذاشت که برای رژیم شاه باورنکردنی و حیرت‌آور بود. شاه با موج خروشان شیفتگان امام که تهران را به لرزه درآورد، دریافت سمپاشی‌ها و جوسازی‌های گسترده او و دستگاه تبلیغاتی دروغ‌پرداز دولت نتوانسته است در ارکان ارادت ملت نسبت به رهبر کوچک‌ترین شکاف و سستی پدید آورد. از این رو، همه آن توطئه‌ها و ترفندها را که ضد امام تدارک دیده بود، به کلی کنار گذاشت و بر آن شد با آزادی امام برای خود پرستیز کسب کند!

بی‌تردید آنچه رژیم شاه را از آهنگ و اراده محاکمه و محکومیت درازمدت امام باز داشت و حتی جرأت یک بازجویی ساده از امام را به آنها نداد، وفاداری و فداکاری ملت آگاه و از خود گذشته ایران و خون‌های پاک حماسه‌آفرینان ۱۵ خرداد ۴۲ بود. رژیم شاه خود را با ملتی رو به رو دید که از آگاهی و رشد سیاسی والایی برخوردار بودند و در راه پشتیبانی از امام تا پای جان ایستاده بودند و از هیچ فداکاری‌ای دریغ نداشتند.

نظریه‌پردازان و نویسندگان تاریخ در درازای چهل سال گذشته و حتی زمان درازی پیش از آن، نیز دوروبری‌های برخی از مقامات روحانی، عامل اصلی خودداری شاه از محاکمه امام را تأیید مرجعیت او از سوی چند تن از علما و مراجع پنداشته و چنین تفسیر کرده‌اند که با تأیید مرجعیت امام از سوی خبرگانی از مراجع و علما، دیگر برای رژیم شاه محاکمه و محکوم کردن او شدنی نبود؛ زیرا یک مرجع تقلید طبق قانون اساسی آن روز از مصونیت سیاسی برخوردار بود و شاه را قدرت آن نبود که برخلاف قانون، امام را به محاکمه بکشد! بایسته یادآوریم که اولاً، در قانون اساسی نظام مشروطه ماده‌ای که دربردارنده مصونیت مراجع تقلید باشد، دیده نشده بود و آنچه در این باره رواج یافته، ریشه در اصل دوم متمم قانون اساسی داشت و برداشتی بود که از آن قانون داشتند. ثانیاً، شخص شاه در قانون‌شکنی و نادیده گرفتن قوانین موضوعه و مصوبه مجلس شورای ملی گوی سبقت را از همه قانون‌شکنان ر بوده بود. از تأسیس غیر قانونی مجلس مؤسسان تا تعیین فرح به عنوان نایب‌السلطنه تا دست

زدن به تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و فراندوم‌قلابی و تصویب ساختگی لوابیح ششگانه با عنوان دروغین «انقلاب سفید شاه و ملت»!! و بازداشت امام در ۱۵ خرداد ۴۲ و اعلام حکومت نظامی و به خاک و خون کشیدن مردم بی‌گناه و برپایی محاکمه فرمایشی نظامی و صدها خلافت‌کاری دیگر، در کارنامه سیاه شاه، نشان از خودکامگی و قانون‌شکنی‌های او داشت. او به کدام بند از بندهای قانون اساسی نظام مشروطه سلطنتی پایبند بود تا بتوان باور کرد که قانون مانع محاکمه امام از جانب شاه شده است. ثالثاً، می‌بینیم که شاه یک سال و اندی پس از گذشت قیام ۱۵ خرداد، در ۱۳ آبان ۴۳، امام را بدون محاکمه و حتی بازجویی معمولی به ترکیه تبعید کرد. آن کسانی که تأیید مرجعیت امام از سوی علما را مانع محاکمه و محکومیت امام می‌نمایانند، دانسته یا ندانسته، شاه را قانون‌مدار و پایبند به مقررات قانونی وانمود می‌کنند. بی‌تردید اگر ترس و نگرانی شاه از واکنش ملت قهرمان‌پرور و همیشه در صحنه نبود، تأیید مرجعیت امام به تنهایی نمی‌توانست شاه را از توطئه‌ها و دسیسه‌هایی که ضد امام در سر داشت باز بدارد و او را به آزادی بی‌قید و شرط امام وادارد.

پرسش این نکته نیز بایسته است که رژیم شاه اگر از بیم و ترس مردم، امام را به محاکمه نکشید و شتاب‌زده از زندان رها کرد، چگونه سال بعد، توانست بدون واهمه از مردم، او را تبعید کند؟! باید دانست که تبعید امام همانند بازداشت او، از روی ناگزیری و احساس خطر از موج توفانی بود که امام پدید آورد. افزون بر این، فشار امریکا برای تبعید امام، شاه را بر آن می‌داشت که این خواست شیطان بزرگ را اجرا کند. با وجود این، می‌بینیم دیری نپایید که شاه چوب گستاخی و بی‌ادبی به ساحت مقدس امام را خورد و رئیس دولت او (حسنعلی منصور) به دست جوانان انقلابی از پای درآمد و به سزای اعمال خود رسید. رژیم شاه به علت مخالفت‌های مردمی و نگرانی‌های عمومی، نتوانست امام را بیش از یازده ماه در ترکیه نگاه دارد و در این مدت محدود نیز سه بار نمایندگانی را از سوی علما برای دیدار امام به ترکیه روانه کرد تا ملت ایران را از انفجار کاخ برانداز باز بدارد و از رویدادهایی مانند اعدام انقلابی حسنعلی منصور (نخست‌وزیر) پیشگیری کند. رژیم شاه و کارشناسان او از خطری که امام در نجف اشرف می‌توانست برای تاج و تخت بیافریند، غافل نبودند لیکن جز آن گریزی و گزیری نداشتند.

ادامه دارد...







## خزیده حضرت آیات عظام و مراجع بزرگ تقلید نسبت به مقام شامخ حضرت آیات الله العظمی آقا حاج روح الله خمینی

مرجع عالی قدر شیعیان جهان منبع آیه المسلمین بقول بقره

### سؤال

بسم الله الرحمن الرحیم  
جناب میرزا حضرت آیات الله العظمی آقا حاج روح الله خمینی مدظله العالی و تکریم و توقیر و مقام شامخ حضرت آیات الله العظمی آقا حاج خمینی دامشیرکانه که یکنفر از مراجع عالی قدر آیات عظام عالم ائمه عیسی بر مسلمان ایران بلکه مسلمانان جهان یوسفه نیستند که گفتند است علیه جناباً نسبت به سقوط الفهار فرماید .

جمعین از طلاب علوم دینی

### جواب

بسم الله الرحمن الرحیم  
چنانچه تکرراً اینجاب علیه جناباً فرموده جناب الفهار فرموده یازدهم و این سوال عرض میکنم که حضرت آیات الله العظمی آقا حاج خمینی دامت برکاته که یکنفر از مراجع عالی قدر عالم ائمه عیسی بر مسلمانان جهان نیستند که گفتند است علیه جناباً نسبت به سقوط الفهار فرماید .

شیخ ابوالقاسم العینی الوریغلی العینی

### سؤال

جناب میرزا حضرت آیات الله العظمی آقا حاج خمینی مدظله العالی دامت برکاته معروفه میباشد که چه شخصیت علمی و فقهی و مقام شامخ حضرت آیات الله العظمی آقا حاج خمینی دامشیرکانه که یکنفر از مراجع آیات عظام عالم ائمه عیسی بر مسلمانان جهان نیستند که گفتند است علیه جناباً نسبت به سقوط الفهار فرماید .

عبدالله الترقی الدینی ایتان

### جواب

بسمه تعالی  
مقامات علمی و علمی حضرت آیات الله العظمی آقا حاج خمینی مدظله العالی یوسفه نسبت تا محتاج بیان باشد . اینجاب جناب آیات عظام ایتانرا یقیناً یکنفر از بزرگان اول از معاصرین و مراجع تقلید میباشد و میدانم چنانچه کثیری از فریاد از ایشان علیه میکنند صحت و جایزه ایشان و باقی روحانیون و عموم غیرایرانرا از مقام علمی خوانند .

العبد محمد تقی الیاسی

### سؤال

حضرت آیات الله العظمی آقا حاج خمینی مدظله العالی مدظله العالی دامت برکاته و شخصیت علمی و مقام شامخ حضرت آیات الله العظمی آقا حاج روح الله خمینی مدظله العالی خود را از اسرار امام فرماید .

اصناف بقره

### جواب

بسمه تعالی

حضرت حاج آقا ملا محمد باقر آلای حاج آقا روح الله خمینی از مقام عالم اسلام و یکنفر از مراجع تقلید میباشد سوختن دین و شخصیت علمی ایشان بر کسی پوشیده نیستند و جناباً فرماید .

۱۴ مهرالکبیر ۱۳۶۴

محمد هادی العینی العینی

### سؤال

حضرت شیخان آیت الله العظمی آقا آیه کلمه فرمودند که میرزا آیت الله المسلمین بقول بقره - هرگز اینها بر خلاف انتظار نمودند و کلیه توماس جهانی بنمای حضرت آیت الله العظمی آقا حاج روح الله خمینی دامشیرکانه فرموده است .

جمعین عالم ائمه عیسی

### جواب

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت معظمت حاج آیت الله العظمی آقا حاج آقا روح الله خمینی دامشیرکانه از مقام عالم اسلام و یکنفر از مراجع معظمت عالم ائمه عیسی بر مسلمانان جهان نیستند که گفتند است علیه جناباً نسبت به سقوط الفهار فرماید .

۱۴ مهرالکبیر ۱۳۶۴

الاجازة سید کلام فریدالدینی